

به نام خدا

مقاله

آرامیان و تورات

ناصر پورپیرار

گزیده‌ای از کتاب:

ساسانیان 2

آرامیان و تورات

تورات نسل و فرزندان نوح را، پس از طوفان، به عنوان بنیان گذاران تمدن‌ها و اقوام منطقه‌ی ما می‌شناساند و تقریباً نام مراکز عمده تمدن بین النهرین را در بین اسامی نسل نوح می‌یابیم و به گمان من حتی می‌توان مدعی شد که اقوام بسیاری که اینک نشانی از آنان به دست نداریم، و از جمله همین آرامی‌ها از طریق این نام‌گذاری‌های تورات قابل شناسایی‌اند.

«این‌ها هستند نسل سام و حام و یافث، پسران نوح، که بعد از طوفان متولد شدند:

نسل یافث: پسران یافث عبارت بودند از: جومر، ماجوج، مادای، یوان، توبال، ماشک و تیراس.

پسران جومر: **آشکناز**، ریفات و توجرمه.

پسران یوان: الیشه، ترشیش، کتیم و رودانیم.

فرزندان این افراد به تدریج در سواحل و جزایر دنیا پخش شدند و اقوامی را با زبان‌های گوناگون به وجود آوردند.

نسل حام: پسران حام عبارت بودند از: **کوش، مصرایم، فوط و کنعان.**

پسران کوش: **سبا، حویله، سبته، رعمه و سبتکا.** پسران رعمه: **شبا و ددان.**

یکی از فرزندان کوش، شخصی بود به نام **نمرود** که در دنیا، دلاوری بزرگ و معروف گشت. او با قدرتی که خداوند به وی داده بود تیرانداز ماهری شد؛ ازاین جهت، وقتی میخواهند از مهارت تیراندازی کسی تعریف کنند، می‌گویند:

«خداوند تو را در تیراندازی مانند نمرود گرداند». قلمرو فرمان-روایی او ابتدا شامل **بابل، ارک، اکد و کنله** در سرزمین **شنعار** بود. ولی بعد کشور **آشور** را نیز به قلمرو خود درآورد و **نینوا،** رحبوت عیر، **کالج و ریسن** را (واقع در بین نینوا و کالج) که با هم شهر بزرگی را تشکیل میدادند، در آن کشور بنا کرد.

مصرایم، جد اقوام زیر بود **لودی‌ها،** عنامی‌ها، لهابی‌ها، **نفتوحی‌ها،** فتروسی‌ها، کسلوحی‌ها (که فلسطینی‌ها از این قوم به وجود آمدند) و گفتوری‌ها.

صیدون پسر ارشد **کنعان** بود و از کنعان اقوام زیر به وجود آمدند: **حیتی‌ها**، **یبوسی‌ها**، **اموری‌ها**، **جرجاشی‌ها**، **حوّی‌ها**، **عرقی‌ها**، **سینی‌ها**، **اروادی‌ها**، **صماری‌ها** و **حماتی‌ها**. فرزندان کنعان از سرزمین **صیدون** به سمت جرار تا **غزه** و به طرف **سدوم** و **عموره** و ادمه و صبوئیم تا به لاشح پراکنده شدند.

اینها نسل حام بودند که در قبایل و سرزمینهای خود زندگی می‌کردند و هر یک زبان خاص خود را داشتند.

نسل سام: از نسل سام، که برادر بزرگ یافت بود، عابر به وجود آمد (عابر جد عبرانیان است). این است اسامی پسران سام: **عیلام**، **آشور**، ارفکشاد، **لود** و **آرام**. اینانند پسران آرام: عوص، حول، جاتر و ماشک.

ارفکشاد پدر شالح و شالح پدر عابر بود.

عابر صاحب دو پسر شد به نامهای: **فالح** (یعنی «تفرقه» زیرا در زمان او بود که مردم دنیا متفرق شدند) و **یُقطان**. الموداد، شالف، **حضر موت**، یارج، هدورام، اوزال، دقله، عوبال، ابیمائیل، **شبا**، اوقیر، **حويله** و یوباب پسران یُقطان بودند. ایشان از نواحی میثا تا کوهستان‌های شرقی سفاره پراکنده

بودند و در آن جا زندگی میکردند اینها بودند فرزندان سام که در قبایل و سرزمین های خود زندگی میکردند و هر یک زبان خاص خود را داشتند.

همه ی افرادی که در بالا نام برده شدند از نسل نوح بودند که بعد از طوفان در دنیا پخش شدند و ملل گوناگون را به وجود آوردند. (عهد عتیق، پیدایش، ۳۲-۱۰:۱)

این یادداشت قوم شناسانه ی تورات، در سفر پیدایش، که در حقیقت تفسیر تورات بر پیش از تاریخ شرق میانه است، برای همیشه می-تواند به عنوان سندی در جست وجوهای باستان شناسانه ی بین النهرین و به طور کلی شرق میانه مورد استفاده قرار گیرد. در این یادداشت، چنان که می خوانید، تقریباً نام تمام اقوام و تمدن ها و فرهنگ های شناخته شده و بسیاری از هویت های ناشناس منطقه و از جمله نام «آرام»، در قالب اسامی فرزندان و نوادگان نوح آمده است و از آن که بیشتر این اسامی، اینک با هویت های قومی و بومی، در تاریخ منطقه قابل شناسایی اند، می توان یادآور شد و امیدوار بود که در اثر رشد اکتشافات باستان شناسی، به تدریج با برخی دیگر از اسامی فوق، که اینک ناشناس اند، نیز آشنا شویم.

در یادداشت فوق تورات آرام را از نسل سام می‌گوید و در ردیف عیلام و آشور و لودیه می‌گذارد و مدخل خط و زبان در شرق میانه نیز، بدون یاد از آرامیان نمی‌گذرد و محتوا ندارد، اما چه گونه است که مورخین و حتی ادیبان امروز از شناسایی آرامیان عاجزند و اشارات به آن‌ها در همان حد افسانه‌هایی باقی می‌ماند که پیشتر بدان‌ها رجوع شد و شگفت‌آورتر از آن سرگردانی نیست که تمام یادهای کنونی از آرامیان، در عین حال که آنان را با فرهنگی وسیع و پرنفوذ بیان می‌کند، به توحش و درنده‌خویی آنان نیز توجه می‌دهد و معلوم است که جمع بین این دو ویژگی در بین قومی واحد، مورخ را آرام نگذارد و به دنبال مرکز انتشار اطلاعات نادرست در احوال آن قوم بگردد. برای من اسباب شگفتی بسیار بود که هیچ یک از مورخین برای شناخت آرامیان، به تورات رجوع نداده‌اند و از آن که این روش درست همانند شیوه‌ای بود که در شناخت هخامنشیان به کار زده‌اند، با وسواس بسیار، درون مقاطع و مداخل متعددی از تورات را برای یافتن رد پایی از آرامیان جست‌وجو کردم. اما با تعجب بسیار در تورات، جز آن اشاره‌ای که به نام آرام در زمره ی فرزندان نوح آمده، ثبت دیگری از احوال آن قوم نیافتم. لاجرم به قاموس کتاب مقدس رجوع کردم که در آن توضیح زیر درباره‌ی قوم آرامی دیده می‌شد :

«آرام، (عالی). این اسم از آرام ابن سام منقول است و سه شخص در کتاب مقدس به این اسم بودند. اول آرام ابن نوح است پید ۲۲:۱۰ . دوم نوهی ناحور پید ۲۱:۲۲ . سوم یکی از اجداد منجی ما عیسی مسیح . روت ۱۹:۴ اتو ۲ : ۱۰ مت ۳:۱ لو ۳:۳۳ .

آرام مملکتی است در نزدیکی شام. عبرانیان این اسم را برای تمام املاکی که به شمال پلستین واقع بود استعمال میکردند که شرقاً از دجله امتداد یافته به بحر الاوسط می-رسید و از شمال نیز به سلسله کوه‌های تاروس ممتد بود **در این صورت بر الجزیره که عبرانیان اش آرام نهریم پید ۱۰:۲۴ یا پدن آرام** یعنی دشت ارم می‌گفتند شامل می‌شود. پید ۲۰:۲۵ و ۷:۴۸. این اسم با بعضی از اسماء شهرهای مغربی دمشق یافته همچو یک اسم ذکر میشد مثل آرام دمشق اتو ۶:۱۹ و آرام معکه و آرام جشور ۲ شمو ۸:۱۵ و آرام صوبه ۲ شمو ۶:۱۰ و ۸ و آرام بیت رحوب بعضی از این‌ها دارای ابهت و استقلال بوده **بارها با اسرائیلیان جنگیدند** لکن داود بر آنها دست یافته ایشان را خراج گذار کرد و سلیمان نیز این مطلب را مرعی داشت اما چون او درگذشت باز سر از طوق اطاعت او

پیچانیدند و محتمل است که یربعام دوم نیز بر ایشان دست یافته باشد. ملاحظه در شام و پدّن ارام. زبان آرامیان نزدیک به زبان عبرانی بود و متدرجاً عبرانی متروک و آرامی معمول گردید چنان که در عصر مسیح در یهودیه معمول و مرسوم گشت و فعلاً مسیحیان سریانی که در حوالی موصل یافت می شوند بدان زبان متکلم‌اند.

آرام نهرین : (اراضی مرتفعه نهرین) . این کلمه در مز ۶۰ و در پید ۱۰:۲۴ و تث ۴:۲۳ داو ۳ : ۸ و غیره مذکور است و شامل زمین حاصل خیزی است که در میانه فرات و دجله واقع و به بین النهرین مسمی است ۱ ع ۹:۲ و ۲:۷». (جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۳۱)

در این اشارات قاموس، تورات را نه فقط لبریز از یادهای آرامیان به صورت قومی قدرتمند و مسلط بر نواحی جغرافیایی وسیعی و از جمله جزیره که امروزه جزیره العرب می‌خوانند، در بین النهرین، می‌یابیم، بل آنان را در زمره ی دشمنان بنی اسرائیل می‌شناسیم که بارها و به دفعات با یهودیان جنگیده‌اند. قاموس کتاب مقدس، که تدوین آن در اواخر قرن نوزدهم آغاز و در اوائل قرن بیستم به وسیله ی جیمز هاکس انجام شد، به آدرس‌هایی از کتاب‌های متعدد تورات رجوع

می‌داد که در آن‌ها می‌باید یاددهایی از قوم آرامی آمده باشد: چند بار در سفر پیدایش، در روت، در اول تواریخ، در مزامیر، در کتاب اول داوران، در سفر تثنیه، دو بار در دوم سموئیل و حتی در انجیل متی و لوقا. اما در آخرین تورات‌های به زبان فارسی منتشره در سال ۱۹۹۵، چنان که خواهید خواند، کلامی درباره‌ی قوم آرامی، جغرافیا و یا فرهنگ و سرزمین و مذهب آنان، در نشانی‌هایی که قاموس کتاب مقدس می‌داد نیامده بود. با حیرت بسیار به نسخه‌ای از تورات به زبان ترکی، چاپ ۱۱۳ سال پیش رجوع کردم، که با مشخصات زیر معرفی شده است:

کتاب مقدس

یعنی

عهد عتیق

مقدس کتابلرن انتشاری ایچون انکلیز و خارجی

شرکتن خرج و مصارفی انین عبرانی و کلدانی

دیلندن ترجمه اولنوب لیپسق (لایپزیک) شهرنده

دروقولینن مطلبه سنده

۱۸۹۱ سنه‌ی مسیحیه ده

باصلدی

معلوم شد که در این کتاب نسبتاً کهن، تمام یادهای آرامیان برابر قاموس کتاب مقدس آمده است! اما انتقال متن ترکی آن به این کتاب را، به علت نیاز به ترجمه‌ی مجدد آن ناباب دیدم و سرانجام توراتی به زبان فارسی، چاپ شده در سال ۱۸۵۶، یعنی ۱۴۸ سال پیش را، با مشخصات زیر به دست آوردم که در آن جا نیز، تمام یادهای آرامیان برابر یادداشت‌های قاموس کتاب مقدس و حتی بیش از آن را در دسترس میگذارد :

کتاب الم....

و هو

کتب العهد العتیق

که آن را

وَلِیْمَ گِلِن قَسِیْسِ الْحِیِّ و معلم علم الهی

از اصل زبان عبرانی به زبان فارسی ترجمه نمود

.... فاضل خان همدانی و سایر علماء معلی القاب ایرانی

ثاني الحال

به فرمان المجمع المشهور به برتش فارين بيبيل سوسيتي
در دارالسلطنه لندن المحروسه بدار الطباعة وليم واطس مطبوع
گردید

سنه ۱۸۵۶ المسیحیه مطابق سنة ۱۲۷۲ الهجریه

به گمان من این نخستین چاپ فارسی تورات است که در اطلاعات کنونی یافت می‌شود. و اینک گرچه کمی زیاده‌روی در منقولات محسوب می‌شود، اما از آن که می‌خواهم نتیجه‌ای درخشان، از ناراستی یهودیان صهیونیست شده، حتی در برخورد با کتاب مقدس خودشان بگیرم و معلوم کنم که چه گونه آنان حتی متن متبرک و سند هویت قومی و ملی و مذهبی شان را نیز فدای مقاصد سیاسی امروز خود می‌کنند، از خواننده می‌خواهم که با حوصله و دقت، به مقایسه و مطابقت آیاتی از آن تورات کهن با متن تورات‌های امروزمین توجه کند.

در کتاب پیدایش تورات، که به دوران پیش از ستیزه‌های دینی بین النهرین و به زمانی مربوط است که هنوز رسالت موسی مقرر نشده و هنوز دین یهود پدید نیامده بود، فصلی است که در آن ابراهیم در

اندیشه‌ی تدارک همسری برای اسحاق، سوگلی فرزندان خویش است. تأکید ابراهیم برای همسرگزینی برای فرزندش، از میان قوم آرامی را، که ابراهیم قوم و سرزمین خود می‌گوید، تورات چنین بیان میکند:

«و ابراهیم پیر و سال‌خورده شد و خداوند ابراهیم را در هر باب متبرک ساخته بود و ابراهیم به پیرترین بنده‌ی خانه‌ی خود، که بر تمامی مایملک‌اش ضابط بود، گفت که اکنون دست‌ات را به زیر ران‌ام بگذار و به تو سوگند به خداوند، خدای آسمان و خدای زمین می‌دهم که از برای پسر من زنی از دختران کنعانیان که در میان ایشان ساکنم نگیری، **بل که به زمین و قبیله‌ی من رفته** زنی به جهت پسر من اسحاق بگیر... و آن غلام ده شتر از شتران آقای‌اش برگرفته روانه شد زیرا که تمامی اموال آقای‌اش در دست او بود. پس برخاست و به آرام **نهرین** و به شهر **ناحور** رفت». (عهد عتیق، سفر پیدایش، ۱۱-۹ و ۴-۱: ۲۴، متن فارسی ۱۸۵۶)

من فقط در این مورد متن ترکی آن نسخه‌ی متعلق به ۱۱۳ سال پیش را هم می‌آورم، تا تأکیدی بر تغییرات جدید در تورات و دلیل یکسانی

متن های قدیم آن قرار گیرد و در سایر موارد فقط به مقایسه ی بین دو متن فارسی، با فاصله ی چاپ ۱۴۸ سال می پردازم.

«و ابراهیم قوجالوب. عمرینی گچرتمش ایدی رب وه ابراهیمی هر خصوص ده برکتمش ایدی و ابراهیم اوز ایونده مسن و هامی املاکینین مدیری اولان بنده سنه دیدیکه کل الکی بودمن آلتینه قوی و من کوکن اللهی اولان ربه سنه آند ویررم که منم اوغلم ایچون بو ایچلرنده ساکن اولدیغم کنعانلی لرن قزلرندن عورت آلمیه سن. اما منم دیارمه و وطنه گیدوب اوغلم اسحق ایچون عورت آله سن. و بنده سی النی اوز آغاسی ابراهیمن بودینن آلتنه قویدی و بوخصوصده او نه آند ایجدی و او بنده آغاسنن دوه لرندن اون دوه گوتروب کندی و آغاسنن هامی دولتی اونن اولنده ایدی و دوروب آرام نهرین دیارنین ناحور شهرنین گتدی». (عهد عتیق، پیدایش، ۱۱- ۹ و ۴:۱-۲۴)

، متن ترکی سال ۱۸۹۱)

در این جا و در هر دو متن کهن فارسی و ترکی، تورات ناحور را از شهرهای آرامی میان دجله و فرات می شناساند و تصریح می کند که ابراهیم نسب و تعلق خود را از آن قبیله و سرزمین خوانده است و به همین سبب برای اسحاق دختری از ولایت خویش می خواهد. تورات

فصل زیبایی در آشنایی ناظر ابراهیم با «ربکا» بر سر چشمه‌ی آب و خواستگاری او می‌آورد، که خواندنی است، اما در حال حاضر می‌خواهم توجه دهم که در تورات های جدید، تعلق ابراهیم به سرزمین آرام و حتی آن شهر آرامی «ناحور» نام، حذف شده است.

«ابراهیم اکنون مردی بود بسیار سال‌خورده بود و خداوند او را از هر لحاظ برکت داده بود. روزی ابراهیم به ناظر خانه‌ی خود، که رئیس نوکران‌اش بود، گفت: «دستات را زیر ران من بگذار و به خداوند، خدای آسمان و زمین قسم بخور که نگذاری پسرم با یکی از دختران کنعانی این جا ازدواج کند. **به زادگاهام نزد خویشان‌اندانام برو** و در آن جا برای اسحاق همسری انتخاب کن.

پس ناظر دست‌اش را زیر ران سرور خود ابراهیم گذاشت و قسم خورد که مطابق دستور او عمل کند. او با ده شتر از شتران ابراهیم و مقداری هدایا از اموال او به سوی **شمال بین النهرین**، به شهری که **ناحور** در آن **زندگی می‌کرد**، رهسپار شد». (عهد عتیق، پیدایش، ۱۱-۹ و ۴-۱: ۲۴، متن فارسی ۱۹۹۵)

ملاحظه می‌کنید که آرام نهرین، در تورات‌های جدید به منطقه‌ی نامعلومی در شمال بین النهرین تغییر نام داده و آن ناحور که در تورات‌های کهن به درستی و وضوح نام شهر و مرکزی از آرامیان بوده، در تورات‌های جدید به نام شخص برگشته، تا معلوم شود که در تورات‌های جدید بنا به آن مصالح سیاسی، که بعدها از آن سخن خواهم گفت، تعلق ابراهیم به آرامیان را نفی کرده‌اند! و باز در فصل بعد کتاب پیدایش، تورات برای این ازدواج توضیحات بیشتری می‌آورد.

«و اسحاق چهل ساله بود هنگامی که ربکا (ربکا) دختر **بتوئیل آرامی** و خواهر **لابان آرامی** را از **پَدَن آرام** به زنی گرفت». (عهد عتیق، سفر تکوین (پیدایش)، ۲۵:۲۰، متن فارسی ۱۸۵۶)

این آدرس دقیق محلی و خانوادگی را، که همگی منتسب به قوم و سرزمین آرام‌اند، در تورات‌های جدید به کلی تغییر داده‌اند تا آن جا که بتوئیل و لابان دیگر آرامی نیستند، همچنان که تورات‌های جدید شهری با نام «پَدَن آرام» را، در جغرافیای منطقه‌ی بین النهرین، نمی‌شناسد!

«اسحاق چهل ساله بود که ربکا را به زنی گرفت. ربکا دختر بتوئیل و خواهر لابان، اهل **بین النهرین** بود». (عهد عتیق، سفر پیدایش، ۲۵:۲۰، متن فارسی ۱۹۹۵)

ظاهراً ماجرای ازدواج اخلاف ابراهیم با دختران آرامی در تورات، اگر ابراهیم را از اسلاف یهودیان بدانیم، به یک تأکید دینی تبدیل می-شود، که برای شناخت درست ماجرای ابراهیم و اسباط یهودی مؤثر است و بسیاری از ادعاهای تاریخی یهودیان و تعلق‌های کهن دینی-شان را درهم می‌ریزد. اما اینک کار من نه ورود به تاریخ کهن یهودیان و بررسی اسناد قوم شناسانه‌ی آنان، بل تنها تذکراتی درباره‌ی فدا شدن متن کهن تورات، برای امیال سیاسی و فرهنگی امروزین صهیونیست‌هاست.

«پس اسحاق یعقوب را طلب نمود و او را دعای خیر نمود و هم او را وصیت نموده گفت که زنی از دختران کنعانی را نگیری، برخیز به خانه‌ی بتوئیل پدر مادرت به **پدن آرام** برو و از آن جا زنی از دختران لابان برادر مادرت از برای خود بگیر». (عهد عتیق، تکوین (پیدایش)، ۲۲-۱۱:۲۸، متن فارسی ۱۸۵۶)

چنین که در این نسخه‌ی کهن تورات می‌خوانیم، اسحاق هم توصیه و وصیت پدرش ابراهیم را برای پسر خود، یعقوب، تکرار میکند و او را برای یافتن همسر به سرزمین آرامیان میفرستد. این همان خواستگاری است که منجر به داستان عشق یعقوب به راحله، هفت سال بیگاری او برای پدر زن‌اش که دایی او نیز بود، و سرانجام خیانت دایی به خواهرزاده شد که در شب عروسی، به جای راحله، زلفه، دختر دیگرش را به حجله‌ی زفاف خواهرزاده‌اش میفرستد. اما اینک ببینیم که بیان این ماجرای بسیار شیرین و شنیدنی را، در تورات‌های جدید، به چه صورتی درآورده‌اند؟

«پس اسحاق یعقوب را خوانده، او را برکت داد و به او گفت: «با هیچ یک از این دختران کنعانی ازدواج نکن. بل که فوراً به **بین النهرین** به خانه‌ی پدربزرگات بتوئیل برو و با یکی از دختران دایی خود، لابان، ازدواج کن». (عهد عتیق، پیدایش، ۳-۲۸، متن فارسی، ۱۹۹۵)

این جا نیز در تورات‌های جدید، به جای «پدن آرام» باز هم لفظ بین النهرین را می‌بینیم. آیا ممکن است کسی را برای همسر گزیدن به بین النهرین فرستاد که یک اطلاق عمومی جغرافیایی در مساحتی به پهنای یک قاره‌ی کوچک است؟ سرانجام تورات مینویسد که یهوه به

یعقوب دستور حرکت به مصر را میدهد و یعقوب با پسران و دختران و نوه‌های خود از کنعان نزد یوسف به مصر کوچ می‌کند. تورات در این جا فهرست بلندی از نام فرزندان و نوه‌های همراه یعقوب را می‌شمارد، و از جمله می‌نویسد:

«اینان پسران لیاه‌اند که ایشان را در **پدن آرام** با دخترش دیناه به جهت یعقوب زایید و تمام نفوس آنان از پسران و دختران- اش سی و سه نفر بودند». (عهد عتیق، پیدایش، ۱۵ : ۴۶ ، متن فارسی ۱۸۵۶)

ظاهراً اصرار و اقدام کنیسه در حذف هر نوع اشاره و نشانه‌ای درباره ی مردم و سرزمین آرام، از تورات‌های جدید با وسواس و دقتی تمام صورت گرفته، تا آن جا که می‌بینیم در این نقل کوتاه و کوچک تورات نیز با ریزینی تمام رعایت شده است.

«تمامی اعقاب یعقوب و لیه که در **بین النهرین** متولد شده بودند، با محاسبه دخترشان دینه، جمعاً سی و سه نفر بودند». (عهد عتیق، پیدایش، ۱۵ : ۴۶ ، متن فارسی ۱۹۹۵)

این جا نیز «پدن آرام» به «بین النهرین» بدل شده و اشاره‌ای مشخص به قومی شناخته شده ندارد! این دخالت مصرانه در پنهان

کردن حضور تاریخی آرامیان را، در تورات‌های جدید تا آن جا رعایت کرده‌اند که نخستین آیات فصل ۲۳، از سفر تثنیه را نیز در برمی‌گیرد که در آن تذکراتی درباره‌ی کسانی می‌آید، که مجاز به دخول در دین یهود نیستند.

« ۱ . شخصی که مدقوق الخصیه و آلت بریده باشد داخل جمعیت خداوند نشود. ۲ . حرام‌زاده داخل جمعیت خداوند نشود هم تا پشت دهم داخل جمعیت خداوند نشود. ۳ . عمونی و یا موآبی داخل جمعیت خداوند نشود تا به پشت دهم بل که ابداً داخل جمعیت خداوند نشود. ۴ . به سبب این که وقت بیرون آمدن شما از مصر، شما را به نان و آب استقبال نکردند، و این که بلعام بن بعور از آرام بین النهرین را بر تو جهت لعنت نمودنت به مزدوری طلبیدند، اما خداوند خدای- ات نخواست که بلعام را بشنود، بل که خداوند خدایات آن لعنت را برای تو به برکت مبدل نمود چون که خداوند خدایی است که تو را دوست می‌داشت. ابداً در تمامی عمرت خواهان خیریت و سعادت آنها نباش. از ادومی متنفر مشو زیرا که او برادر توست و از مصری هم متنفر مشو چون که در زمین او غریب بودی. اولادی که برای ایشان زاییده می‌شوند در پشت

سیم داخل جمعیت خدا شوند». (عهد عتیق ، تثنیه ، ۸-۱ ، ۲۳: ، متن فارسی ۱۸۵۶)

در این متن، تورات علت نفرت ابدی نسبت به عمونی‌ها و موآبی‌ها را، که از همسایگان فلسطینیان کنونی‌اند، تا حد نهی مطلق پذیرش آنان به دین یهود، از آن بابت می‌شمرد که آنها سرداری آرامی را به نام «بلعام بن بعور» برای مقابله با یهودیان اجیر می‌کنند. اما همین متن در تورات‌های جدید بدین صورت درآمده است :

«اخراج از جماعت: مردی که بیضه‌های‌اش له شده و یا آلت تناسلی‌اش بریده شده باشد، نباید داخل جماعت خداوند شود. شخص حرام‌زاده و فرزندان او تا ده نسل نباید وارد جماعت خداوند شوند. از قوم عمونی یا موآبی هیچ کس وارد جماعت خداوند نشود حتی بعد از نسل دهم. این دستور بدان سبب است که وقتی از مصر بیرون آمدید این قوم‌ها با نان و آب از شما استقبال نکردند و حتی بلعام، پسر بعور، اهل فتور را از **بین النهرین** اجیر کردند تا شما را لعنت کند. ولی خداوند به بلعام گوش نکرد و در عوض چون شما را دوست داشت آن لعنت را به برکت تبدیل نمود. پس هرگز تا زمانی که زنده هستید نباید با عمونی‌ها و موآبی‌ها صلح کنید و با آن‌ها رابطه-

ی دوستی برقرار نمایید. ولی ادومی‌ها را دشمن نشمارید، زیرا برادران شما هستند. **مصری‌ها را نیز دشمن نشمارید**، زیرا زمانی در میان ایشان زندگی می‌کردید. نسل سوم ادومی‌ها و مصری‌ها می‌توانند به جماعت خداوند داخل شوند». (عهد عتیق ، تثنیه ، ۸-۱ : ۲۳ ، متن فارسی ۱۹۹۵)

نقل فوق را، به جز یاد آرامیان در جزئیات دیگر، با نقل تورات‌های کهن منطبق می‌بینیم و بدین گونه راز بر جا ماندن مصریان، که پیوسته نزد مورخین درست اندیش گره‌ای باز نشدن شمرده می‌شد، علی رغم آن قتل عام سراسری که هخامنشیان به دستور رابیهای یهود، بر مردم بین النهرین و ایران، از اقوام آرامی تا سیستانی روا داشتند، آشکار می‌شود، زیرا که تورات، دشمن گرفتن مصریان را به سبب پناهی که به قوم یهود داده‌اند، ممنوع داشته است. این اشاره-ی تورات موجب حیرت عمیق من شد، زیرا بدون ذره‌ای تردید، از ۲۷۰۰ سال پیش تاکنون، یهودیان هرگز در میان مردمی رعایت‌گتر از ایرانیان نزیسته‌اند، آن‌ها در این سرزمین و در سراسر این دوران دراز، نه فقط در هر زمینه‌ای آزاد بوده‌اند، بل در دوران‌هایی فعال مایشایی کرده‌اند، اقتصاد و سیاست و فرهنگ ما را راه برده‌اند، عوامل‌شان را در دربارها و مراکز سیاسی کشور نشانده‌اند و چنان که

در عهد پهلوی‌ها شاهد بودیم و در این کتاب نشانه‌های واضح و معتبر آن را خواهید یافت، تا حد کتیبه‌سازی و پی افکنی تاریخ دروغین و انحراف در توجه ایرانیان نسبت به پیشینه‌ی خویش، با دست‌های باز عمل کرده‌اند، اما همین یهودیان چنان جنایات مستقیم و نامحدودی، تا حد نسل‌کشی کامل و براندازی مطلق پانزده مرکز تجمع بومی کهن ایران، در ماجرای پوریم نسبت به ایرانیان روا داشته‌اند، که هرگز درباره‌ی اقوام دیگر و حتی بابلیان و آرامیان نیز مرتکب نشده‌اند. زیرا از اقوام و تمدن‌های بین‌النهرین یادها و نام‌ها و یادگارهایی به جاست، تا ما را به بنیان آنان راهنمایی کند، اما در ایران، مثلاً جیرفتیان را پس از ۲۵ قرن به تصادف می‌یابیم که به قولی دستمایه‌های صنعتی و هنری آنان می‌تواند آغازی برای الگوهای رشد اندیشه و هنر در شرق میانه باشد و هنوز هم از رخجی‌ها و کاسپین‌ها و مکرانی‌ها جز نام خبری نداریم و از بسیاری دیگر از بومیان دیرینه‌ی ایران از پس آن کشتار عام پوریم، حتی نامی نیز به جای نمانده است. پس اگر تورات مصریان را به سبب آن پناه کوتاه مدت رعایت دینی می‌کند تا آن حد که از راندن هخامنشیان به سوی مصریان نیز دست کشیده‌اند، پس به کدام علت برخورد یهودیان با بومیان ایران، چنین خائنانه، نمک ناشناسانه و وحشیانه بوده است؟

پاسخ این سؤال، که به زمان خود خواهم آورد، جز بر اعتبار و اعتلای خردمندی، نزد بومیان ایران کهن نخواهد افزود.

باری در کتاب داوران تورات، که حوادث آن به قرن‌ها پیش از تشکیل دولت یهودی اورشلیم باز می‌گردد و اصطلاحاً متعلق به دوران قبل از سلاطین اسرائیل و انتخاب شائول به عنوان نخستین پادشاه یهودیان است، تصویر گویایی از یاغیگری بنی اسرائیل عرضه میشود :

«و بنی اسرائیل این عمل بد را در نظر خداوند کردند که خداوند خدای خودشان را فراموش کردند و بعلم و عشتاروت را عبادت کردند. به آن سبب غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد و ایشان را به دست کوشن رشعاطیم پادشاه آرام نهرین فروخت و بنی اسرائیل به کوشن رشعاطیم هشت سال خدمت کردند». (عهد عتیق، کتاب دوران، ۷-۹: ۳، متن فارسی ۱۸۵۶)

حیرت دیگر من از استعدادی است که یهودیان برای گریز از تعلیمات موسی نشان داده‌اند. در تورات بارها به خروج اسباط، از یکتاپرستی و بازگشت به عبادت بت‌ها اشاره می‌شود که مشهورترین آنها بت-

سازی یهودیان در زمان غیبت موسی در کوه طور است، چنان که درباره‌ی گرایش سلیمان به بت‌پرستی نیز در تورات گلایه‌ی فراوان از یهوه می‌شنویم و نمونه‌ی بالا نیز یکی دیگر است، آیا آخرین گریز آنان از هدایت‌های موسی در زمان ما، به صورت اقدام به سخت‌ترین آدم‌کشی‌ها نسبت به مسلمین فلسطینی و به صورت دخالت حریصانه در اقتصاد جهان بروز نکرده و آیا آن‌ها بار دیگر خشم خدا را متوجه‌ی خویش نخواهند دید؟ باری متن بالا را نیز به سبب ذکر «آرام نهرین»، در توراتهای جدید، تغییر داده‌اند.

«مردم اسراییل خداوند، خدای خود را فراموش کرده، دست به کارهایی زدند که در نظر خداوند زشت بود و بت‌های بعل و عشیره را عبادت کردند. آن گاه خشم خداوند بر بنی اسرائیل افروخته شد و ایشان را تسلیم کوشان رشعتایم، **پادشاه بین النهرین** نمود و آن‌ها مدت هشت سال او را بندگی کردند».

(عهد عتیق، داوران، ۷-۹: ۳، متن فارسی ۱۹۹۵)

در این مورد کنیسه‌ی جدید دیگر حتی نیاندیشیده است که هرگز کسی در تاریخ با ادعای پادشاهی بین النهرین ظهور نکرده است، زیرا چنین ادعایی اصولاً مفهوم نیست، محتوای تاریخی ندارد و در هیچ زمانی شنیده نشده است. به همین ترتیب در کتاب دوم شموئیل و

در گفت و گو از ابشالوم، صحنه‌ی تقاضای او از داود برای رفتن به زادگاهاش چنین توصیف میشود.

«و بعد از انقضای **چهل** سال واقع شد که ابیشالوم به ملک گفت تمنا این که بروم و نذری که به خداوند کرده‌ام در حبرون به جای آورم. زیرا بنده‌ات هنگام سکونت‌اش در **کشور آرام** نذری کرده گفتم که اگر خداوند مرا فی‌الحقیقه به اورشلیم بازپس آورد، آن گاه خداوند را عبادت خواهم کرد». (عهد عتیق ، دوم شموئیل ۸-۷: ۱۵ ، متن فارسی ۱۸۵۶)

می‌بینید که در تورات‌های کهن، حتی به کشوری با نام آرام اشاره می‌شود، هر چند که احتمال می‌رود «کشور» نیز مانند « ناحور » و «پدن» نام شهر دیگری در سرزمین آرام باشد، اما به هر حال در تورات‌های جدیدی از این واژه، چه آن را کشور و یا شهر بگیریم، نیست.

«**چهار** سال گذشت. یک روز آبشالو به پادشاه گفت : «اجازه می‌خواهم به حبرون بروم و نذری را که به خداوند کرده‌ام به جا آورم، زیرا وقتی در **جشور** بودم نذر کردم که اگر خداوند مرا

به اورشلیم برگرداند در حبرون به او قربانی تقدیم کنم». (عهد عتیق ، دوم سموئیل ، ۸-۷: ۱۵ ، متن فارسی ۱۹۹۵)

در این جا نیز مقامات جدید کنیسه نام سرزمین های آرامی را از تورات اخراج کرده اند، ضمن این که سال های تحمل آبشالوم را تورات های قدیم چهل سال و تورات فارسی جدید ۴ سال شمرده است!!! و همچنین است در نمونه ی زیر و در موضوع جنگ داود علیه عمونی ها و سوری ها.

«و هنگامی که بنی عمون دیدند که مکروه داوداند، بنی عمون فرستادند از آرامیان بیت رحوب و آرامیان صوبا بیست هزار پیاده و از معکاه هزار نفر و دوازده هزار نفر از ایشتبوب اجاره کردند». (عهد عتیق ، دوم سموئیل، ۶ : ۱۰ ، متن فارسی ۱۸۵۶)

در متن فوق نام ۴ شهر و منطقه ی آرامی دیگر را در تورات های کهن می خوانیم: «بیت رحوب» ، «صوبا» ، «معکاه» و «ایشتبوب»، تا معلوم شود تمدن آرامی لااقل و بنا بر اشارات تورات، تا همین جا شهرهای بزرگی را شامل می شده است که قادر بوده اند دهها هزار جنگجو به امانت و اجاره دهند، اما در تورات های جدید، کاملاً عامدانه، از

بازگویی این اطلاعات و ارقام طفره رفته‌اند و متن‌های کهن را به صورت زیر تغییر داده‌اند:

«مردم **عمون** وقتی فهمیدند با این کار، داود را دشمن خود کرده‌اند، بیست هزار سرباز پیاده‌ی **سوری از بیت رحوب و صوبه** و دوازده هزار نفر از طوب، و نیز پادشاه معکه را با هزار نفر اجیر کردند». (عهد عتیق ، دوم سموییل، ۶ : ۱۰ ، متن فارسی ۱۹۹۵)

تصاویر این جنگ را در تورات‌های کهن، چنان قدرتمند و تعیین کننده می‌بینیم ، که می‌توان همین ستیزه‌ی ظاهراً ایمانی بنی اسرائیل با قوم آرامی را پایه‌ی نفرت وسیع یهودیان از آرامیان و موجب خروج نشانه‌های عظمت آنان از تورات‌های جدید بگیریم. آیا براندازی و امحاء کامل آرامیان از بین النهرین، به یاری خون آشامان گوتی و مندی و هخامنشی، تخلیه‌ی کینه‌ی یهودیان نسبت به این قوم فرهنگ مدار نبوده است و آیا نباید تاریخ ستیزه‌های مکرر داود و سلیمان با مردم و امکانات بومی منطقه را، دوباره با نگاه سخت-گیرانه‌ی تاریخی و نه شیدایی‌های مذهبی، بازخوانی کرد؟

«و هنگامی که یوآب دید که لشکریان، هم در پیش و هم در عقب در برابرش می‌باشند، از کل برگزیده‌گان اسراییل انتخاب کرد و ایشان را در مقابل **آرامیان** صف‌ها تعیین نمود و بقیه قوم را به دست برادرش ابش تسلیم نمود تا آن که خویشتن را در مقابل بنی عمون صف‌آرایی نمایند و گفت که اگر **آرامیان** به من غالب آیند تو کمک به من خواهی داد و اگر بنی عمون بر تو غالب آیند من کمک به تو خواهم داد و به جهت قوم خود و به جهت شهرهای خدای ما قوی و دلیر باشیم و خداوند آن چه را به نظرش پسند آید، به جا بیاورد و یوآب و قومی که به همراهش بودند به قصد جنگ نزدیک به **آرامیان** آمدند و ایشان در حضور او فرار کردند و مادامی که بنی عمون دیدند که **آرامیان** فرار نمودند، ایشان نیز از مقابل ابشی برادرش فرار نموده داخل شهر گردیدند بعد از آن یوآب به اورشلیم آمد و وقتی که **آرامیان** دیدند که در برابر اسرائیل مغلوب شدند، ایلچیان فرستادند و **آرامیانی** که در آن طرف نهر بودند، بیرون آوردند و شونگ سردار لشکر هدر عزر پیشوای ایشان بود. و به داود خبر رسید و او تمامی اسرائیل را جمع کرده از اردن عبور نمود و بر ایشان هجوم آور شده و در برابر ایشان صف-

آرایی نموده و بعد از آن داود لشکر خود را صف‌آرایی می‌کرد در برابر آرامیان. ایشان با او جنگ نمودند و آرامیان از برابر اسرایلیان فرار نمودند و داود از آرامیان سوار هفت هزار عراده و چهل هزار پیاده را کشت و شونگ سردار لشکر را به قتل رسانید و بندگان هدر عزر چون که دیدند در برابر اسراییل مغلوب‌اند با داود صلح نموده بندگان او گردیدند و آرامیان خواستند که بار دیگر کومک به بنی عمون بدهند». (عهد عتیق ، اول تواریخ ، ۱۹ - ۱۹:۱۰ ، متن فارسی ۱۸۵۶)

اما این صحنه سترگ تاریخی جنگ داود با آرامیان را، در تورات‌های جدید، به این صورت بی هویت و غیرقابل شناخت درآورده‌اند:

«وقتی یوآب دید که باید در دو جبهه بجنگد، گروهی از بهترین رزمندگان خود را انتخاب کرده، فرماندهی آنها را به عهده گرفت تا به جنگ سربازان سوری برود. بقیه‌ی سربازان را نیز به برادرش ابیشای سپرد تا به عمونی‌ها که از شهر دفاع می‌کردند، حمله کند.

یوآب به برادرش گفت: «اگر از عهده‌ی سربازان سوری برنیامدم به کمک من بیا، و اگر تو از عهده‌ی عمونی‌ها

برنیامدی، من به کمک تو می‌آیم. شجاع باش! اگر واقعاً می-خواهیم قوم خود و شهرهای خدای خود را نجات دهیم، امروز باید مردانه بجنگیم. هر چه خواست خداوند باشد، انجام میشود». وقتی یوآب و سربازان‌اش حمله کردند، سوری‌ها پا به فرار گذاشتند. عمونی‌ها نیز وقتی دیدند مزدوران سوری فرار می‌کنند، آن‌ها هم گریختند و تا داخل شهر عقب‌نشینی نمودند. سپس یوآب به اورشلیم مراجعت کرد. سوری‌ها وقتی دیدند نمی‌توانند در مقابل اسرائیلی‌ها مقاومت کنند، سربازان سوری شرق رود فرات را نیز به کمک طلبیدند. فرماندهی این نیروها به عهده ی شوبک فرماندهی سپاه هدد عزر بود. داود چون این را شنید، همه‌ی سربازان اسرائیلی را جمع کرده، از رود اردن گذشت و با نیروهای دشمن وارد جنگ شد. ولی سوری‌ها باز هم گریختند و داود و سربازان‌اش هفت هزار عرابه سوار و چهل هزار پیاده سوری را کشتند. شوبک نیز در این جنگ کشته شد. وقتی پادشاهان مزدور هدد عزر دیدند که سربازان سوری شکست خورده‌اند، با داود صلح نموده، به خدمت او درآمدند. از آن پس دیگر سوری‌ها به عمونی‌ها

کمک نکردند». (عهد عتیق اول تواریخ ، ۱۹ - ۱۹:۱۰ ، متن فارسی ۱۹۹۵)

مورخ می‌پرسد، چرا کنیسه کوشیده است نام آرامیان را از سراسر صفحات تورات‌های جدید حذف کند؟ آیا این به معنای پاک کردن یاد‌های یک تمدن برجسته‌ی بین النهرین نمی‌شود؟ مورخین یهود در سده‌ی اخیر، در ابعاد مختلف، به درهم ریزی هستی و هویت شرق میانه با توسل به شگردهای فرهنگی مختلف و از جمله تاریخ نگاری‌های فاقد بنیان و عقل اندیشی، مشغول بوده‌اند. آن‌ها نخواسته‌اند که اهمیت ایران و بین النهرین کهن برای جهانیان در اندازه‌ی واقعی آن معلوم شود و کوشیده‌اند مبنای تحول تاریخی و فرهنگی و سیاسی منطقه‌ی ما را با حضور کورش پیوند زنند و به انواع حیل و سندسازی و جعل پناه برده‌اند تا ساکنین خطه‌ی ما را وحشی و بیابان‌گرد و دیکتاتور و دشمن مسامحه قلمداد و یهودیان را به جرم یکتاپرستی مظلوم و مورد تجاوز نشان دهند. تردید نیاورید که تمام اسناد تاریخی موجود در موضوع هستی و هویت اقوام شرق میانه، جنگ‌ها و ویژگی‌های رفتاری آن‌ها یکسره جاعلانه و غیرقابل تأیید و ترجیح است.

همین که در سده‌ی اخیر و در تورات نویسی‌های نو، یاد آرامیان را به اصرار تمام از آن کتاب روبوده‌اند، بخشی از اقدام برای اخراج اقوام کهن شرق میانه از تاریخ جهان باستان و بی‌اعتبار و هویت کردن آنان در برابر اسراییلیان و سلیمان و داود و کورش است، چنان که باز هم در متن زیر شاهد آنیم.

«و بعد از آن واقع شد که داود فلسطینیان را شکست داد. ایشان را مغلوب ساخت و گت را با قریه‌های‌اش از دست فلسطینیان گرفت. و نیز موآبیان را شکست داد و موآبیان بنده پیش کش آور داود گردیدند. داود هدر عزر پادشاه صوباه را در حماث شکست داد، هنگامی که می‌رفت که ستور خود را به کنار نهر فرات استوار کند و داود هزار عراده و هفت هزار سواره و بیست هزار پیاده از او گرفت و داود پی‌های کل اسب-های عراده کش‌ها را برید، مگر صد عراده که نگاه داشت و **آرامیان درمشیقی** به جهت کمک نمودن هدر عزر پادشاه صوباه آمدند و داود از **آرامیان بیست و دو هزار نفر بکشت** و داود مستحفظانی چند در **آرام درمشیق** تعیین نمود و **آرامیان** بنده پیش کش آور داود گردیدند و خداوند داود را هر جا که

می‌رفت، محافظت می‌کرد». (عهد عتیق ، اول تواریخ، ۷-۵ :
۱۸ ، متن فارسی ۱۸۵۶)

ما در متن فوق با نام یکی دیگر از شهرهای آرامی به نام «درمشق» آشنا می‌شویم، که شاید هم همان «دمشق» کنونی باشد، اگر چنین فرض کنیم، پس به راستی آرامیان را باید یک امپراتوری قدرتمند کهن با شهرهای متعدد و توانایی‌های مسلّم بدانیم، در این صورت دست بردن کنیسه در تورات‌های جدید هیچ توضیحی جز سعی در مخفی کردن اهمیت و اصالت یک امپراتوری کهن بین النهرین ندارد و همان رفتار و مراتبی است که مورخین جدید و معرفی کنندگان امروزمین تمدن بین النهرین، که تابعین پنهان و آشکار تورات‌اند، در معرفی آرامیان ادامه می‌دهند، آنان را چوپانان وحشی بیابان‌گرد و متجاوز می‌خوانند و از جست وجوی عمیق در دیرینه‌ی آنان پرهیز دارند، چنان که تورات‌های جدید این جا نیز از شناسایی آرامیان به عنوان قومی مقاوم و مقتدر که برابر دست‌اندازی‌های داود ایستاده اند، طفره می‌رود و صحنه‌های نبرد اقوام همسایه‌ی یهودیان با داود را بدین صورت تغییر صورت می‌دهد :

«پس از چندی باز داود به فلسطینی‌ها حمله کرده، آن‌ها را شکست داد و شهر جت و روستاهای اطراف آن را از دست

ایشان گرفت. داود همچنین موآبی‌ها را شکست داد و آنها تابع داود شده، به او باج و خراج می‌دادند. در ضمن داود نیروهای هدد عزر، پادشاه صوبه را در نزدیکی حمات درهم شکست، زیرا هدد عزر می‌کوشید نواحی کنار رود فرات را به جنگ آورد. در این جنگ داود هزار عرابه، هفت هزار سرباز سواره و بیست هزار سرباز پیاده را به اسیری گرفت. او صد اسب برای عرابه‌ها نگه داشت و رگ پای بقیه‌ی اسبان را قطع کرد. همچنین با بیست و دو هزار سرباز **سوری** که از **دمشق** برای کمک به هدد عزر آمده بودند، جنگید و همه‌ی آنها را کشت. داود در **دمشق** چندین قرارگاه مستقر ساخت و مردم **سوریه** تابع داود شده، به او باج و خراج می‌پرداختند. به این ترتیب داود هر جا می‌رفت، خداوند او را پیروز می‌کرد». (عهد عتیق اول تواریخ ۱-۶ : ۱۸ ، متن فارسی ۱۹۹۵)

ملاحظه می‌کنید که تورات نام تمام همسایگان کهن یهودیان را، که به سبب دست اندازی‌های مکرر بنی اسرائیل، به دشمنان یهود بدل شده بودند، به درستی در تورات حفظ کرده است، به جز آرامیان، که در بیش‌تر مقاطع آن‌ها را سوری و مرکزشان را دمشق می‌خواند. این دست بردگی و تحریف، علاوه بر حذف نام آرامیان کهن از تاریخ

منطقه ، بیش‌تر مصرف سیاسی امروزین دارد و یک یادآوری دروغ پردازانه به سوریان است، که سرزمین آن‌ها و دمشق را، برای ادعاهای احتمالی، که تل‌آویو درباره‌ی سوریه تدارک می‌بیند، تسلیم شده تاریخی به آستان داود بگوید و سرانجام در مزامیر هم، که دعای داود همراه با نغمه‌های چنگ است، یاد آرامیان را عرضه شده به دو شکل مختلف زیر می‌یابیم :

«سالار مغنیان را بر سازهای شش تاری گواهی تصنیف داد و جهت تعلیم هنگام بیرون رفتن‌اش به **آرام نهریم** و به **آرام صوباه** وقت برگشتن یوآب و کشتن دوازده هزار نفر از ادومیان به دره ی نمک». (عهد عتیق ، مزامیر داود، مقدمه‌ی مزمور شصتم، متن فارسی ۱۸۵۶)

که با متن‌های جدید در تورات‌های کنونی مشابهتی ندارد :

«این مزمور را داود هنگامی نوشت که با لشگر **سوری** در جنگ بود و هنوز معلوم نبود کدام طرف برنده خواهد شد. این همان جنگی است که یوآب، سردار لشگر داود، دوازده هزار ادومی را در «دره‌ی نمک» از پای درآورد». (عهد عتیق، مزامیر داود، متن فارسی ۱۹۹۵)

بدین ترتیب نفرت کنیسه‌ی جدید از قوم آرامی مسلم می‌شود، نفرتی که نه فقط موجب حذف یاد آرامیان به عنوان یک قوم کارآ و کهن منطقه، از تورات شده، بل در تاریخ نویسی‌های جدید نیز، که به طور عمده مورخین یهود و عوامل آن‌ها تدارک دیده‌اند، آرامیان را در سیمای وحشیان بیابان گرد بی هویتی می‌بینیم، که فرهنگ موهوم و بی پشتوانه‌ای از آنها به جا مانده است!!! تمام این بحث آرامیان در تورات، که بازخوانی شد، نکته‌های چندی را بر صاحبان اندیشه‌ی آزاد معلوم می‌کند. نخست آن که تورات به عنوان کهن ترین و امین ترین سند شناخت اقوام و نیز حوادث تاریخی خطه‌ی بین النهرین، کاربرد دارد و از آن مهم‌تر، مقایسه‌ی تورات‌های کهن با متن‌های جدید آن، معلوم می‌کند که اگر اصحاب غالباً صهیونیست کنونی کنیسه‌ها، برای تحریف تاریخ منطقه‌ی ما، در دوران جدید، حتی حرمت کتاب مقدس خود را هم نداشته‌اند، پس مورخین یهودی مزدبگیر این کنیسه‌ها، در بازنویسی تاریخ ایران باستان برای، ما مسلماً خود را به رعایت هیچ ضابطه‌ای موظف نمی‌دیده‌اند. از راه این بررسی کاملاً معلوم می‌شود که آرامیان نیز چون بابلیان و آشوریان و عیلامیان و بومیان آرامش طلب و صلح جوی سراسر ایران، در نسل کشی انتقام جویانه‌ی یهودیان، به وسیله‌ی وحشیان هخامنشی، از بین النهرین و

از سرزمین ایران روییده شده‌اند. خشم تورات نسبت به آرامیان را، که چیزی نزدیک به ابراز خشم آن کتاب نسبت به آشوریان و بابلیان است، می‌توان حجت محکمی بر نزول همان سرنوشت بر اقوام آرامی گرفت که کورش و آدم‌کشان همراه‌اش متوجه آشوریان و بابلیان بین النهرین کرده‌اند. بی شک اگر یادهای توراتی کورش و بابل نیز به میزانی بود که کارگردانان اخیر و کنونی کنیسه‌ها قادر به ستردن آن از تورات بودند، برای گم کردن رد کورش در تاریخ واقعی منطقه، در حذف آن از تورات کم‌ترین تردیدی روا نمی‌داشتند. از این مسیر ما به اوضاع کنونی کنیسه‌ها آشنا میشویم که دیگر داعیه‌دار و رسن-گردان یک دین آسمانی نیستند و آماده‌اند که متن کتاب مقدس‌شان را نیز در صلاح دیدهای سیاسی زمانه مخدوش و معیوب کنند. آن‌ها به توراتی احترام نمی‌گذارند که بر مبنای مفاد آن معتقدند که یهوه در هر حال از قوم خود حمایت و مراقبت خواهد کرد و بر اساس این باور و اعتماد هرگز در خطه‌ای متمرکز نشده‌اند که در اطراف خود هاله‌ی بزرگی از نفرت و بدبینی و خشم و عصبیت و ستیزه به وجود نیاورده باشند؟ آیا چه زمان با اعمال غیرانسانی خود، که این روزها جهان را به ورطه‌ی فنای کامل می‌برد، تحمل یهوه را، برای آخرین بار، به پایان خواهند برد؟!

اما اصلی‌ترین سئوالی که در این مرحله پدید می‌آید این پرسش است که اگر یهودیان خود را از نسل و حرث ابراهیم می‌دانند و اگر فرزندان و نوادگان و همسران ابراهیم، در تورات نسب خود را آرامی گفته‌اند، پس نفرت کنیسه‌ی کنونی از آرامیان، تا حد حذف نام امپراتوری و تمدن آن‌ها از تورات، جز پیوند گسستن صهیونیسم از ابراهیم و اخراج اصلیت وی از تورات معنای دیگری می‌گیرد؟! در فرصتی دیگر به تفصیل خواهیم نوشت که تعقیب داده‌های تورات‌های کهن درباره‌ی آرامیان، بخشی از سرزمین این قوم را با نجد کنونی و با سکونتگاه کهن اعراب برابر خواهد کرد و معلوم خواهد شد که زادگاه ابراهیم آرامی نه «اور» که «ناحور» بوده است و سرانجام با تنظیم مجموع این داده‌ها می‌توان مدعی شد که آرامیان اجداد اعراب بوده‌اند، چنان که ابراهیم خود را آرامی معرفی می‌کند و آن توانایی استثنایی که در زبان عرب و از جمله برای ادای مقصود عالی قرآن در کلمات و جملاتی جادویی می‌یابیم، از سرچشمه‌ی پیشرفته‌ترین تمدن بین‌النهرین، یعنی تمدن آرامیان سیراب می‌شود، که مورخین نوین یهود و هم‌اندیشان آنان، کوشیده‌اند تمام این مراتب را درهم بریزند و درست در همین جاست که : اشارات شگفت‌آور قرآن عظیم

در طرح مسئله معنا می‌گیرد، که از تعدیات قوم شناسانه‌ی دیرین یهودیان خبر می‌دهد :

« یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابراهیم و ما انزلت التورات والانجیل الا من بعده افلا تعقلون . هأنتم هؤلاء حججتم فیما لکم به علم فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم واللّٰه یعلم و انتم لا تعلمون. ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا ولكن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین. ای اهل کتاب بر سر ابراهیم لفاظی نکنید، مگر نمی‌اندیشید که تورات و انجیل بسیار پس از او نازل شده است؟ در موضوعی بگویید که می‌دانید و بر مطلبی که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید مجادله به راه نیاندازید. ابراهیم را یهودی و مسیحی و مشرک نگویید او یکتاپرست پاک دین مسلمان بود». (آل عمران، آیات ۶۵ تا ۶۷)

این اشارات مستقیم و قاطع قرآن از مجادله‌ی دیرین یهودیان برای تملک میراث ابراهیم و مصادره‌ی اندیشه یکتاپرستی به سود قوم خویش حکایت می‌کند. در این جا قرآن به وضوح و آشکارا و مصرانه و با تحکمی ملایم، تعلق بنیان قومی آن نخستین بت شکن بزرگ را به یهودیان و مسیحیان رد می‌کند و از فتنه پردازی آنان، حتی در تغییر هویت بومی پیامبران خدا خبر می‌دهد. آیا این آیه‌های صریح

معلوم نمی‌کند که جرقه‌های اندیشه‌ی یکتاپرستی در میان قبیله‌های
کهن اعراب، یعنی آرامیان جهیده است و نه در میان اسباط یهود؟